

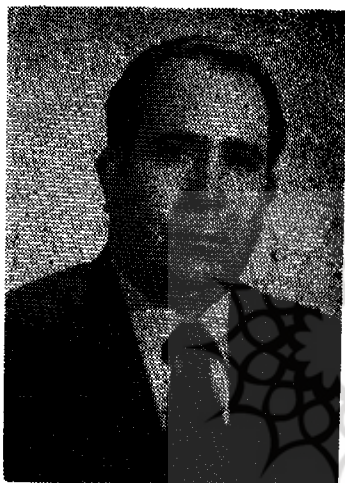
ماجرای محاکمه پیرو لاوال

ترجمه و تلخیص: سید مرتضی مشیر

وکیل پایه یک دادگستری



پیرو لاوال



دنباله مدافعات کتبی پیرو لاوال

۱۱ - در اتهامات وارده مرا سرزنش نموده اند که چرا در سال ۱۹۴۰ تصور می کردم که آلمان فاتح جنگ خواهد شد، مطمئناً در آن سال وحتى بعد از مدت زمانی دیگر امکان پیروزی آلمان متصور بود چه اگر بقدرت نظامی سیاست عاقلانه و ماهرانه ای اضافه می گردید. ظاهراً آلمان می توانست در جنگ فاتح بشود و چنین پیروزی بعید بنظر نمی رسید زیرا آمریکا در پیکار دخالتی نداشت و روسیه شوروی نیز در اتحاد با آلمان بسر می برد.

اما آیا ما چه می توانستیم بکنیم و قتیکه کشورمان اشغال و دشمن بر ما مسلط شده بود؟ من با کمال بلندپروازی که نسبت بفرانسه داشتم سلحی را آرزو می کردم که قلمرو کشور و امپراطوری ما سالم و دست نخورده باقی بماند و می خواستم بامنتهای فداکاری و تحمل ناملایمات خواسته های اشغالگران را تا حداقل کاهش دهم، آیا این امر جنایت بوده است؟ مذاکرات من با هیئتلر در ملاقات «Montoire» بصورت لحن یک مغلوب نبوده و هیچ حقارتی را احساس نمی کردم زیرا همیشه عادت داشتم که در کنفرانس های بین المللی

بطریقه غرور آمیزی صحبت بنمایم که شایسته نماینده يك کشور قوی و محترم باشد، در این باره تا آنجا افراط کردم که شکست خودمانرا فراموش کرده و از رشادت سر بازان فرانسوی و فتوحات گذشته مان با پیشوای آلمان بگفتگو پرداختم مخصوصاً متذکر شدم که سرانجام نامعلوم جنگ «Le sort des armes» ممکن است روزی بنفع ما و بزیان آنها خاتمه یابد.



پیر لاوال - هوور رئیس جمهور آمریکا -
 زوزه لاوال دختر پیر لاوال - خانم هوور -
 ۱۹۳۱ در آمریکا

من بعنوان يك فرانسوی آنچنان از حقوقمان صحبت کرده ام که وظیفه هر فرانسوی شجاعی اقتضا داشته بدین گونه عمل نماید. من هرگز طالب خواری و سرافکنندگی کشورم نبودم ، و در تمام مدت اشغال با شور و اشتیاق از منافعش دفاع نموده و انگیزه ادامه حکومتم نیز از همین عشق و علاقه سرچشمه می گرفته است .

من بر بدبختی ملتمان افسوس می -
 خوردم و با وجودیکه در این زمان مرز کشورهای مختلف در هم شکسته بود بعلم اینکه روسیه هنوز سالم مانده و انگلستان کاملاً سرکوب نشده بود در حصول آینده ای بهتر تردید نداشتم .

۱۲ - با اتخاذ يك سیاست مداوم و مشترك می توانستیم امیدوار باشیم که با هم خوردن تعادل قوا روزی تفوق و برتری آلمان از بین برود .

من می دانستم که سرانجام دشمن ناچار خواهد شد که اسلحه را بزمین بگذارد و از اداره امور اروپا عاجز بماند .

من هرگز طرفدار بی عدالتی های آلمان در اروپا نبودم اما بزمان احتیاج داشتم و باید با صبر و حوصله و سازمان دادن به تشکیلات دفاعی منتظر می ماندم تا کشورهای شکست خورده تجدید حیات نمایند .

من دوست نمی داشتم که روحیه يك زمامدار مغلوب را داشته باشم و برای روحیه ملت فرانسه هم سعی می نمودم که این موضوع را تا حداقل تقلیل دهم .

من تا این حد نپیداانستم که وحشی گری رژیم نازی اساسی استوار است که از پایمال نمودن حقوق انسانها باو امتناعی ندارد بهمین سبب نمی توانستم به سیستم چنین کشوری که به رسوم و منافع ملی ما بی اعتنا بود اتحاد و اتفاقی داشته باشم .

۱۳ - برای بررسی و قضاوت سیاست من در دوران اشغال فرانسه باید بین دودوره مشخص فرق گذاشت .

در سال ۱۹۱۲ که بنحست و زبیری برگزیده شدم بکلی معتقدات و افکار من با سال ۱۹۴۰ که فرانسه شکست خورده بود تفاوت داشت زیرا در دوره اخیر جنگ گسترش

یافته و روسیه و آمریکا علیه آلمان می جنگیدند .

در سال ۱۹۴۰ حکومت آلمان حداقل تا وقتی که اهالی لرن **Les Lorrains** ، در بقوسیه **Gauleiter Burckel** ، از محل خود اخراج نکرده بود تا حدیکه کشور مغلوبی از غالب انتظار احتراماتی را داشت رعایت می نمود ، اما در سال ۱۹۴۲ من دیگر نمی توانستم بعد از مذاکره با گورینگ فریب بخورم زیرا با ما به سختی وبدون هیچ - گونه رعایت و ملاحظه ای رفتار می نمودند و بنا بر این روابطمان با سالهای قبل فرق داشت . ممکن است سؤال شود که چرا دوباره بقدرت برگشته وقبول مسئولیت کردم جواب اینست که فقط بقصد دفاع از کشور و منافع هم وطنانم بود که این امر مهم را پذیرفتم . آری این جنایتی است که من مرتکب شده وبر علیه خودو خانوادهام قیام واقدام کرده ام ولی چگونه می تواند بخاطر فداکاری هایی که در راه میهنم انجام داده ام مراسم زشت کنند و منتهای حق ناشناسی را در باره ام ابرازدارند .

بدیهی است بغیر از آنچه را که گفته ام ومطالبی را که لازم بود در بازجویی بگویم و ازمن مضایقه شد مأموریت مجدد من برای تشکیل حکومت این نتیجه را داشت که جان دهها هزار نفر فرانسوی را از مرگ نجات داده وموجبات آزادی صدها هزار نفر زندانی دیگر را هم فراهم ساختم .

۱۴ - اینجا زمینه مساعد نیست تا من بتوانم ثابت نمایم که اگر من بحکومت نمی رسیدم نتیجه اشغال فرانسه در زمان تسلط آلمانها تا چه حد سخت ومرگبار می بود . چنانچه از این موضوع که بخش منفی قضیه را تشکیل می دهد صرف نظر کنیم بقسمت مثبتی می رسمیم که بمن امکان و اجازه داد تا موجبات احیاء فرانسه را تأمین سازم . من تصور می نمایم اگر بعد از آزادی کشور بوضع تدارکات وامور مالی ومحصولات صنعتی وکشاورزی وحمل ونقل وپست وغیره که در زمان حکومت من باقی مانده بود توجهی می شد ومدعیان افراد شرافتمندی بودند ، بجای توسل بترجیع بند کهنه و خیانت حکومت ویشی ، اقدام به انتشار آمار و بیلان مذکور می کردند ، تا حقایق بخوبی روشن می گردید .

من از زبان اعدادو ارقام سخن می گویم وممکن است آنها از بعضی مقایسه هاتر سناک باشند ولی من از عقاید بهتری که بررسی شده باشد بیمنی ندارم . من چه کارهای زیادی که انجام داده وچه مبارزات سختی در پیش داشته وچه رنج - های سنگینی که تحمل نموده ام ، آرزو مندم حقایق آشکار و روشن شود .

« **J'ai trop travaillé J'ai trop lutté , J'ai trop souffert . Je veux qu'éclate la vérité** »

مردان شجاع ، مأمورین درستکار و درهر مرتبه ومقام که بودند دردوران دردناک اشغال از انجام خدمت بکشور بخود بیمنی راه ندادند و باید یاد آور شوم که تمام وزراء ، فرماندهان و استناداران که اینک بطرودند باوجود مخاطراتی که در پیش داشتند چون من اندیشه ای بجز خدمت بمیهن درس نمی پروراندند .

ایجاد اتفاق و نفرت بر اثر بیخبری برای کشور چه نتیجه‌ای در بردارد و چرا برای ویرانی سازمان اداری منظمی که من در حفظ آن کوشیده‌ام تلاش می‌شود ؟ چرا خادمین ملت را با عده‌ای از افرادی که داوطلبانه بخدمت آلمان وارد شده بودند بایکدیگر مخلوط می‌سازند ؟ آیا ملت فرانسه برای شرکت در احیاء مملکت بتمام فرزندان باتقوی و شجاع خود احتیاج ندارد ؟

وقتیکه بوجدانم مراجعه می‌کنم هیچ اساس سرزنش و سرکوفتگی نمی‌یابم و هیچ استدلال و تهدید و قضاوتی نمی‌تواند روانم را مشوش سازد چه از هر گونه آرایش دشمنان مصفی است. کسانی که عیبجویی می‌کنند نمی‌دانند که بخاطر کشور چه سختیها ورنجها بر خود متحمل ساخته‌ام ، مگر این دوران منطق و انتظار بوده است که بهنگام اشغال در فرانسه حکومتی مصدرکار باشد تا بتواند از خواسته‌های فاتحین جلوگیری نماید ؟ من بادولت ژنرال دوگل رابطه‌ای نداشته‌ام اما می‌توان خوب تصور نمود که ما با هم توافق داشتیم او در لندن یا الجزایر برای تسریع در آزادی فرانسه شرکت داشت و من درویشی یا پاریس از کشور و سازمان اداری و کادر مالی و اقتصادی حمایت و نگهداری می‌کردم .

۱۶ - آخرین حدسی که ممکن است غیر معقول هم بنظر برسد این است که اگر آلمان اولین کشوری بود که موفق باختراع بمب اتمی می‌شد و درجنگ پیروزی می‌گشت آیا بازهم مرا سرزنش می‌کردند ؟ در آنصورت شاید بمن تبریک و تهنیت می‌گفتند که توانسته‌ام تا پایان ماجرای حافظ منافع ملت فرانسه باشم .

آنها درباره بارسنگینی که بدوش کشیده‌ام و متحمل رنجهای روانی شده‌ام ، دغدغه خاطری بخود راه نمی‌دهند و گوئی من مشمول گفته معروف Léon Blum شده‌ام که گفته است : **L'homme clairvoyant à qui l'événement a donné raison** .

(مرد دور اندیشی که حادثه باو حق داده است)

مسلماً در این مثال نه من مشمول مصداق فرد بهتر آن بوده و نه بدتر و چون به طریقی رفتار کرده‌ام که هر کس چنین بنماید توقع حق شناسی از کشور خود دارد . بنابراین ترجیح می‌دهم که من آنمرد دوراندیش و روشن بین نبوده باشم .

(دنباله دارد)